



مخافه‌خانه کاری آمریکا

دیوار آخرین کتاب دکتر انیس در آمریکا

کنت اندرسون

آیندناواری‌های مدرنیته نیستند فوکویاما در کتاب تازه خود حرفش را پس نمی‌گیرد و ادعایش این است که نوشته‌های او درست خوانده نشده است. وی می‌گوید که بحث او هرگز قرار نبوده جهت‌شمول باشد و خطای نومحافظه‌کاران این است که نتوانستند مرزهای سیاست از تقایم دموکراسی و لیبرالیسم را در خاورمیانه تشخیص دهند.

نومحافظه‌کاران در سال‌های پس از انتشار «پایان تاریخ» در سیاست خارجی خود بود. از این تفکر پیروی کردند که ارزش‌ها و نهادهای اساسی دموکراسی، حقوق بشر، لیبرالیسم و بازار آزاد و آزادی زنان در سراسر جهان پذیرفته است و جای بحث ندارد. فوکویاما با خودش این را رد کرده است. در «اعتماد فضایل اجتماعی و خلق ثروت» (۱۹۹۶) ارزش‌های اجتماعی خاصی که در سرمایه‌داری لیبرال را امکان‌پذیر می‌سازد رد کرده و در «کشورسازی: حکومت و نظم جهانی در قرن بیستم و یکم» (۲۰۰۴) به مشکل کشورهای شکست خورده پرداخته و در «پایان پس از آن: پیامدهای انقلاب بیوتکنولوژی» (۲۰۰۳) این بحث را در نظر گرفته است که چگونه می‌توان از آینده‌های کلبوس گونه برای جامعه مدرن اجتناب کرد.

در سال‌های آغاز دولت بوش، از آن جا که به نظر می‌رسید لیبرال‌ها و محافظه‌کارها بیشتر و بیشتر به سوی قطبی شدن پیش می‌روند، فوکویاما و سایر متفکران محافظه‌کار، شروع به تعیین حال و هوا و جو تشکیلات دولت کردند. در همین زمان، همان‌طور که اکنون می‌دانیم، روشنفکرانی یا عقاید بسیار متفاوت در تقاطع دیگر جهان به کار خود مشغول بودند. آن‌ها نیز اندیشه‌هایی سیاسی برای جهان داشتند، اما اندیشه‌های آن‌ها رویا بود و نه مربوط به پایان تاریخ. این اندیشه‌ها به نوزایی و از سرگیری خط مسیر طولانی اسلام مربوط به می‌شد که در جریان چند قرن توسعه غرب متوقف مانده بود و وضعیت جهانی جمعیت در دوران معاصر چنان تازه‌ای به آن خاند چالش واقعی سیاست

که نادر بنظر که سردبیر بخش سیاست انستیتو هورور، خاطر نشان کرده، تشکیلات حکومتی بوش «از آثار فوکویاما پیش از هر متفکر در قید حیات دیگری تأثیر پذیرفته است». در بیرون از گود، مفسران و پادشاهت نویسان لیبرال ایالات متحده نشسته‌اند و با زمستی حتی به جانب، از مشاهده فروپاشی محافظه‌کاران بر مبنای ایندولوژیک سیاست خارجی دولت بوش در پوست نمی‌کنند. آغازگر «پایان تاریخ» و «آخرین انسان» مقاله‌ای بود که فوکویاما در موبسه Rand، ناب‌ترین هسته مشاوران متفکر جنگ سرد نوشته در این مقاله که در لوج پیروی و هنگام فروپاشی کمونیسم شوروی نوشته شده، چنین استدلال می‌شود که لحظه‌های تاریخی فرار رسیده است که خود تاریخ لااقل «تاریخ» به آن مفهوم که در بحث‌های اصولی بر سر آیندناواری سیاسی مورد نظر است. اساساً به پایان رسیده است. دموکراسی لیبرال، سرمایه‌داری مبتنی بر بازار و دولت رفاه پیروز شده‌اند چون هم به لحاظ اصولی صحیح هستند و هم در عمل در سستی آن‌ها به اثبات رسیده است. در حالی که رقابتی تملیخ خواهد و جمع‌گرای قرن بیستمی آن (کمونیسم، نازیسم و فاشیسم) همه در عمل از صحنه حذف شده‌اند.

پدین ترتیب «پایان تاریخ» گفتاری است در باب به آخر خط و رسیدن جایگزین‌های سرمایه‌داری دموکراتیک لیبرال، یا لااقل آن جایگزین‌هایی که از پروژه مدرنیسم-بیرون برخاسته‌اند. در این کتاب احتمال چالش از خلع از قلمرو مدرنیته، به آن مفهوم که در غرب مورد نظر است، در نظر گرفته نشده است. در مورد اسلام نیز به اشاراتی گذرا اکتفا شده است.

بیشتر خشمی که نومحافظه‌کاران و متفکران دستگاه دولتی بوش نسبت به فوکویاما دارند از این ناشی شده که فوکویاما در «بعد از نومحافظه‌کاران» قصد دارد بگوید تصور غلطی به وجود آمده است که «پایان تاریخ» بی‌بناهی جهت‌شمول و به وسعت تاریخ جهان است و محدود به

تأثیری که نومحافظه‌کاری در سیاست خارجی آمریکا برجای گذاشته، واکنش چندین پرشوری در خارج از ایالات متحده برینگیخته است. شکست آن در آوردن صلح و دموکراسی به عراق، اکنون به موجی از انتقادات در خود آمریکا حتی درون مقامات سیاسی نظام موجود، دامن زده است. رویکردی در بالاترین سطح را در مورد فرانسوی فوکویاما می‌توان دید. نویسنده «پایان تاریخ» و «آخرین انسان» (۱۹۹۲) - سرود پیروزی سرمایه‌داری که به متن رسمی نومحافظه‌کاری در دهه ۱۹۹۰ تبدیل شد در کتاب تازه‌اش، «بعد از محافظه‌کاران»، با شرح جز به جزه گزار از حکومت کلینتون به حکومت جورج دبلیو بوش به این بحث می‌پردازد که در بافتشاری بر استدلال به سود جنگ در عراق، اصول محافظه‌کاری به صورتی نظام‌مند زیرا گذشته شده است و دیگر این که اقدام وسیع‌تر برای مبارزه با تروریسم نه تنها از جانب جنگ صدمه دیده بلکه به خاطر پروژه محافظه‌کاران برای اصلاحات دموکراتیک در خاورمیانه دچار آسیب شده است. وی استدلال می‌کند که شکست این پروژه‌ها پدیده‌های است که کمتر به خاورمیانه مربوط می‌شود تا به زمینهای توأم یا سردرگمی مسلمانان در غرب به ویژه در اروپای غربی. فوکویاما در جمع‌بندی، پیشنهاد می‌کند که سیاست خارجی نومحافظه‌کاران با چیزی جایگزین شود که وی آن را «پولیسونیزم واقع‌گرایانه» می‌نامد.

مباحثات بر سر کتاب تازه فوکویاما محدود به محافل متفکران محافظه‌کار نمانده است. اندکی بعد از انتشار این کتاب، کاخ سفید هم وارد مرقعه شد و با ارسال نامه‌هایی الکترونیکی به تضاد میان اظهارات گذشته فوکویاما و مواضعی که در کتاب تازه‌اش اتخاذ کرده است، اشاره و مخصوصاً پشتیبانی او از نوسل به زور برای سرنگون ساختن صدام حسین در سال ۱۹۹۸ را یادآوری کرد. همان‌طور

خارجی نواحی کارکن نه از جانب لیبرال های کنار رودخانه «پتوماک» ولشنگتن، که از سوی نوکرانهای مستبح دنیای قدیم بود.

پروژه اسلام گرای با پیشینی متناقض نما نسبت به تاریخ همراهِ بود که همزمان قدیمی و جدید به نظر می رسیدند از لحاظ صفات رایج، دکتورین های اسلامی کهن، پیشامدون است اما از نظر استفاده به شدت گزینشی از آن ها، پسامدون است مفهومی را از قلب اندیشه غربی وام می گیرد (دکتور گرای فرهنگی، ضدیت با استعمار، احساس رنجش) اما آن را در خدمت یک جایگزین رادیکال برای سرمایه داری لیبرال سکولار قرار می دهد اسلام گر ها مانند خود فوکویاما یک ایدئولوژی آخرو زمانی دارند لذا ایدئولوژی آن ها سکولار و دموکراتیک جهانی مبتنی بر جامعه مدنی نیست بلکه بر است جهانی، چنان که در قرآن آمده مبتنی است پیش اسلام گرا در دوران همی از تاریخ در غرب تقریباً ناشهود بود اگر چه در این زمان در حال بسط بود مخالفان این پیش که به زبانی دیگر، بیشتر عربی تا انگلیسی، بیان می شدند در میان محافل فکری واشنگتن نبودند بلکه پژمندان از مدرنیته در جوامع مهاجر شهرهای اروپا بودند تفوق جایگزین اسلام گرا از مونی برای هر دو اندیشه لیبرال و نوحافظه کار است و کتب جدید از نوحافظه کاران، را می توان واکنشی غیر مستقیم نسبت به آن دانست از آن نوع که سعی می کند تا سیاست خارجی آمریکا را در مسیری تازه قرار دهد.

نار پخته نوحافظه کاری که در کتب ارائه می شود هم از درون و هم از نظر رابطه آن با سایر رویکردهای آمریکا نسبت به سیاست خارجی، بسیار بی طرفانه و معقول است فوکویاما می گوید نوحافظه کاری به مثابه یک دکترین سیاسی عملی، یکی از چهار رویکرد اصلی سیاست خارجی آمریکا است. سه رویکرد عبارتند از: اول، واقع گرایی در قالب کیسینجر، که تأکید آن بر قدرت و ثبات است و تمایل به کم اهمیت جلوه دادن ماهیت درونی سایر رژیم ها دارد دوم، جهانی نگری لیبرال، که امیدوار است از سیاست قدرت فراتر رود و به سوی «یک نظام بین المللی مبتنی بر قانون و نهادها» حرکت کند و سرانجام، به عبارتی که «والتر راسل میده» بر زبان آورده می گرای چکسونی که تمایل به نگرشی مرتبط با امنیت نسبت به منافع ملی آمریکا و عدم اعتماد به چند جانبه گرایی دارد.

نوحافظه کاری در مقایسه با سایر این رویکردها در این طرح، طرای چه وجه مشخصه ای است؟ فوکویاما با پیش کشیدن تعدادی گزاره مرتبط با هم پاسخ می دهد که به گفته او مبنای ایدئولوژیک اصل نوحافظه کاری را تشکیل می دهد. به گفته وی، نوحافظه کاری به عنوان یک دکترین بسیار خاص برای اخلاقی ساختن سیاست های امنیتی آمریکا در خلال کشمکش های ایدئولوژیک جنگ سرد ظهور کرد در اواخر دوران جنگ سرد، نوحافظه کاری به عنوان رقیبی آرمان گرا برای واقع گرایی کیسینجر مطرح شد. به عبارت دقیق تر، در مقابل واقع گرایی کیسینجر که توسط نیکسون و جرنالد فورد مورد استقبال قرار گرفته بود و دکترینی بود که کنترل آمدن با آن چه به طور «جذاب ناپذیر» جذاب است و گ ترش کمونیسم را تبلیغ می کرد، قرار می گرفته «احتیاط گرایی» مورد حمایت نیکسون به شدت بدبین و کار تر به شدت ساده لوح بود و در نهایت شکستی و در عین تمسخر اکثریت نخبگان آمریکایی، لغم از بدبین و ساده لوح، توسط قهرمان بزرگ جنیش نوحافظه کاری رونالد ریگان، قاطعانه کنار گذاشته شد.

نکته بعدی که فوکویاما به آن اشاره کند این است که اگر چه نوحافظه کاری اهمیت زیادی برای «امنیت» در مفهوم کلی پاسلاری از آمریکا هم از قدرت آن و هم از آرمان شهر هایش، قائل است، به قدرت یا حفظ ثبات در ایالت به ایالت آن، محدود نمی شود بلکه بیشتر اعتقادی به قدرت ایده ها، آرمان ها و ایدئولوژی به عنوان شرایط لازم برای پیروزی در جنگ سرد است و در این مفهوم، پاپ ژان پل دوم همان قدر برای پیروزی بر کمونیسم لازم بود که نیروهای نظامی ناتو. سرانجام این که به گفته فوکویاما، نوحافظه کاری تأکید دارد که محور داخلی ایالات متحده - متحد به دموکراسی، حقوق بشر و ارزش های لیبرال شاخص های کلی رفتار خارجی هستند و بر اساس این شاخص ها، اگر چه بعضی از آن ها به هم هستند می توان تمایل دولت به جنگ یا صلح را پیش بینی

کرد و نوحافظه کاری پیوندی میان پاسور به اعتبار جهانی و جذابیت آرمان های آمریکایی را با پاسور به همان اندازه سخت و سخت استثنایی بودن آمریکا برقرار می کنند و هر دو را همزمان در نظر دارند.

نوحافظه کاری بعد از جنگ سرد در مشروعیت ویژه قدرت آمریکا پافشاری کرده است و در مورد امه سخنان از این قدرت برای اهداف اخلاقی و آرمانی هیچ پروایی ندارد گاهی اوقات این اهداف مستقیماً امنیت ایالات متحده را در بر دارد، چنان که در مورد خود جنگ سرد می توان مشاهده کرد گاهی اوقات از زور برای دفاع از گزاره های اساسی نظم بین المللی استفاده می شود چنان که در دفاع از کویت در نخستین جنگ خلیج فارس اتفاق افتاد، از دیدگاه نوحافظه کاران، آمریکا صرفاً به دلایل اخلاقی باید در گستره بین المللی دست به اقدام بزند، اگر چه امنیت آن در معرض خطر مستقیم نباشد بدین ترتیب نوحافظه کاران پیوند که دست به اقدام نظامی، گاهی موفق و گاهی غیر موفق، در



سومالی، بوسنی، هائیتی، رواندا، تیمور شرقی، کوزوو و امروزه در دارفور زدند فوکویاما خاطر نشان می کند که نوحافظه کاری یا واقع گرایی آمریکایی از نظر شکاکیت نسبت به نهاد های بین المللی «هست کم آن هایی که مانند سازمان ملل متحده فراتر از چند جنبه گرایی با مرکزیت چند دولت خاص می روند، و دیدگاه های والا تر از حاکمیت جهانی دارند- استراک دارد.

فوکویاما گزاره های نهایی درباره نوحافظه کاری مطرح می کند که در بحث او درباره حیثیت که در جنگ عراق نسبت به اصول نوحافظه کاری صورت گرفته، اساسی است البته این گزاره بیشتر مبتنی بر تجربیات سیاست داخلی است تا روابط بین المللی، وی آن را «هی اعتمادی عمیق نسبت به پروژه های مهندسی اجتماعی» می نامد وی می نویسد که (انتقاد) پیامدهای ناخواسته تلاش های بلند پروازانه در زمینه برنامه ریزی اجتماعی «حضور بی پروانه» بوده که همیشه در آثار نوحافظه کاران حضور داشته است و البته این مضمون حلقه واسطی میان منتقدان انگلیسیست در دهه ۱۹۶۰ و شکاکان نسبت به شعار «جامه بزرگ» دهه ۱۹۸۰ است. تیم دوچین گزاره ای که او ذکر می کند در زمینه درس هایی که از پیروزی در جنگ سرد گرفته شده است، با یکدیگر همخوانی دارند اما او می پرسد این درس ها تا چه اندازه راهنمای صحیحی برای مورد جنگ در عراق و به طور کلی «جنگ علیه تروریسم می توانند باشند؟ آیا آن ها بیشتر دستاویزی برای یک جنگ نامرست و معادلی ایدئولوژیک برای تمایل ژنرال ها به در پیش گرفتن تاکتیک های استفاده شده در تیرد قبلی نیست که اغلب به نتایج فاجعه باری منجر می شود؟ گزاره نهایی وی معطوف به ناآزایی دیدگاه جهانی نوحافظه کاران می شود این پاسور که پیاده کردن دموکراسی در عراق به سادگی با توسل به ابزار های بیرونی بر کنار کردن یک دیکتاتور با توسل به زور امکان پذیر است و می توان آن را بدون پیامدهای منفی پیش بینی شده پی گیری کرد. به گفته فوکویاما برداشت غلط از اصول نوحافظه کاری، دولت بوش را بر آن داشته است تا جنگ آخر - یعنی تیرد علیه کمونیسم - را تکرار کند، با این اعتقاد اشتباه که جنگ عراق اساساً همان نتیجه را در بر دارد و خواسته فروخورده اجتماعی و فرهنگی برای دموکراسی، سرمایه داری، جامعه مدنی و حاکمیت قانون را از نهان بیرون می آورد باید به صراحت گفت که فشار اجتماعی و فرهنگی برای دستیابی به دموکراسی و موارد دیگر در اروپای شرقی حاصل شرایطی بود که در بلند مدت برقرار بوده و در خاور میانه عربی وجود نداشته است، بدین ترتیب ایالات متحده با آزاد ساختن یک کشور از قید دیکتاتوری، درها را برای نیروهای فرقه گره قبیلایی و سایر عوامل خشونت و جنگ داخلی - بالقوه - باز کرده است این پیامدها پیش بینی نشده بود چون نوحافظه کاران، نمونه خود را از فرهنگی اساساً غربی در اروپا و در حوزه مدنیته گرفته بودند.

واقع گرایانه نسبت به اقدام اخلاقی گرایانه است. در این مورد لازم است توجه شود که دموکراسی لیبرال از خاستگاه اجتماعی و فرهنگی بلندمدت خاصی بر می خیزد و نمی توان صرفاً یا آنکا به اشتخالت به آن دست یافت و نیز این که خود دموکراسی حتی در صورت وجود یک شرایط شکننده اجتماعی است و شرایطی که در آن پای گرفته، ممکن است بسیار سریع تر از زمانی که صرفاً ایجاد آن شده از بین برود.

خدا حافظی فوکویاما با همراهن استاده در دست سلبش چه تأثیری در مباحث مربوط به جنگ عراق برجامی گذارد؟ در جناح چپ، بسیاری از آرمان گرای ویلسونی سنتی خود دست کشیده و به واقع گرایی میان مایه های که معمولاً به راست منتسب می شد، روی آوردند و مخالفت آن ها با جنگ عراق نه از نظر مشروعیت آن، بلکه از این جهت است که نتوانسته به اهدافش دست یابد و خطرهای بدتری به وجود آورده است. اما در این میان کارهای شری برافه صلح را ندیده می گیرند فوکویاما استدلال دومی علیه جنگ عراق و علیه این که

سیاست تغییر رژیم، جنگ یا تروریسم قلمداد شود، ارائه می دهد او بر مبنای آثار نویسنده گانی مانند لیویروا، استدلال می کند که تغییر رژیم دموکراتیک در خاور میانه را نباید به فرطی گری و تروریسم نسبت داده چون این پدیده از خاور میانه نشأت نگرفته است، بلکه به مسئله مسلمانان غرب و رویارویی آن ها با از دست رفتن هویت مربوط می شود حتی باین فرض که استراتژی تغییر رژیم بتواند عراق را با ثبات سازد پیشگامان اجتماعی مکان هایی امنند که نیجروی نظامی نمی تواند به آن حمله کند، سایر که لندن و حومه های پاریس بنا بر این پدیده تروریسم یک مفصل منطقه ای سیاسی یا حتی جامعه شناسانه نیست، بلکه ابیانش موارد روانشناسی فردی است روی هم آمده شمن موارد مشترک و با این حال به شدت فردی رنجش و احساس مستثنی شدن و جستجوی تسخیم اجتماعی و اقتصادی مسلمانان و به ویژه یکپارچگی مسلمانان طبقه متوسط در درون مغرب نیته تکثر گرای اروپایی، حتی اگر محل تولد هواییسرایان ۱۱ سپتامبر عربستان سعودی و مصر باشند، این امه خدلال به قوت خود باقی است که شکل گیری روحیه جهاد گرای آن ها در اروپای غربی صورت گرفته است، از این نظر دولت بوش جنگی را در جایی غلط به راه انداخته است و منطقه و کشوری را به اشتباه نشانه گرفته است.

آخرین بحث فوکویاما، پاسخی است به این که سیاست پاسور نوحافظه کاری چه باید باشد و البته این مطلب به اندازه انتقادهای او در فصل های قبلی جذاب نیست، وی به دنبال یک پارادایم تازه در سیاست خارجی است، یک نوع جهان گرایی لیبرال سرسختانه که وی آن را «ویلسونیزم واقع گرایانه» می نامد ابتدا پیشنهاد می کند که ایالات متحده باید «به سوی یک جهان چند جانبه گرا برود که تأکید خاصی بر سازمان ملل متحد نمی گذارد». دوم، فوکویاما معتقد است که هدف سیاست خارجی «باید فراتر از حق حاکمیت و سیاست قدرت برود، بلکه باید آن را در حدود عرفی سلمان بخشد» آن چه فوکویاما شرح می دهد، در عمل همان مسلک آشنای جهان وطنی لیبرال است که تأکید آن روی سازمان های بین المللی موجود اندکی کمتر است.

فرانسس فوکویاما در «جد از نوحافظه کاران» تحلیل دقیق و مفصل و هوشمندانه ای پرداخته است در باب این که دیدگاه نوحافظه کاران در کجا به راه خطا رفته، تضادهای درونی آن چیست و در کجا موارد نشانه تاریخی غلط مبنای تکرار جنگ سرد شده است. کتب او تندوتیز و زیرکانه نوشته شده است، هر چند در نهایت تا آن اندازه که خودش می پذیرد ویران کننده نیست. در مقابل، جایگزین هایی که پیشنهاد می کند و عنوان «ویلسونیزم واقع گرایانه» بر آن نهاده شده صرفاً تریج یک مسلک جهان وطنی بی خاصیت است. متأسفانه، روزگار سختی است که هیچ راه حل جایگزینی وجود ندارد.

ترجمه و تلخیص: ساسان گلر